

روشن فکری مذهبی در برابر روشن فکری دینی

مجتبی نجفی

کارگزاران، ش ۵۸۶، ۱۳۸۷/۶/۱۹



چکیده: در این مقاله روشن فکری مذهبی به مثابه نحله‌ای از جریان نواندیش اسلامی با برجستگی چون بازرگان که با رویکردی انتقادی، به سنت و مدرنیته نگرسته، تعریف می‌شود، که تلاشش معطوف به نفوذ در عرصه عمومی و گفت و گو با فعالان اجتماعی - سیاسی است. تا از دل سنت، مدرنیته رشد کند و وظیفه دارد با تکیه بر خاستگاه خود توان تولید کند. اما در برابر آن، روشن فکری دینی دارای نقص‌های اساسی از جمله ناتوانی از درک تحولات اجتماعی، فقدان عدالت اجتماعی و اصالت قدرت است.

روشن فکری مذهبی نحله‌ای از جریان نواندیش اسلامی است که در چند دهه اخیر تاریخ معاصر کشورمان، مدل‌های زیست خود را ارائه کرده است. شاید برجسته‌ترین چهره‌های این جریان دکتر علی شریعتی، آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی باشند. این نوع روشن فکری تلاش داشته است با تکیه بر اصول خاص خود، با رویکردی انتقادی با سنت و مدرنیته تعامل داشته باشد و با گفتمانی ملی - مذهبی در صدد ارتباط با توده‌های مردمی و تأثیرگذاری بر عرصه عمومی بوده باشد. حرکت روشن فکری مذهبی معطوف به تغییرات اجتماعی است و در این میان سعی کرده از انتزاعی‌گری و فروغلتیدن در مباحث تنوریک صرف، اجتناب کند. بر این مبناست که مدل‌های زیست این جریان چه در گذشته و چه در زمان حاضر، صرفاً اندیشمندانی برآمده از آکادمی نبوده‌اند، بلکه تیپ‌هایی سیاسی اجتماعی بوده‌اند که تلاش آنها معطوف به نفوذ در عرصه عمومی و گفت و گوی انتقادی با

فعالان اجتماعی - سیاسی به عنوان واسطه‌های جریان روشن‌فکری و توده‌های مردمی بوده است. تا از این طریق از دل سنت، مدرنیته رشد کند و پیمودن مسیر مدرنیته به نفی سنن کارآمد اجتماعی منجر نشود.

براین اساس، این جریان در وهله نخست تلاش کرده ضمن حفظ ارتباط با فعالان اجتماعی، بر معادلات قدرت تأثیرگذار باشد و حاکمیت را به رعایت حقوق انسانی، احترام به قانون، صیانت از حقوق فردی و اجتماعی وادار کند. روشن‌فکری مذهبی با نگاهی انتقادی به سنت و مدرنیته، در برابر سنت‌گرایی دینی و بنیادگرایی دینی صف‌آرایی کرده و الگوهای غیر بومی از چپ گرفته تا راست را، مورد نقدهای اساسی خود قرار داده است.

این جریان در قالب گفتمانی ملی، ضمن حفظ مرزبندی‌های خود با اندیشه‌های پان‌ایرانیستی تلاش کرده با واقعیات جامعه ایرانی همراهی دلسوزانه و البته رویکردی انتقادی داشته باشد. مذهبی، صفتی است که به این جریان روشن‌فکری پیوند خورده است، تا ضمن ابراز هویت خویش بر اساس اصول و آموزه‌های هویت‌های دیگر را به رسمیت بشناسد و ارتباطی تعاملی - انتقادی با توجه به میزان اصول مشترک انسانی بر مبنای حق‌مداری و آزادی انسان‌ها با آنها برقرار کند. بر این مبناست که مدل‌های زیست این جریان نشان داده‌اند حتی زمانی که در مقاطعی بر مسند قدرت نشسته‌اند، از حذف و محروم کردن رقیب از حقوقش امتناع کرده‌اند.

روشن‌فکری مذهبی از فرو افتادن در مباحث انتزاعی و تفننی اجتناب می‌کند، به دنبال زبانی برای گفت و گو با مردم است تا با واقعیات اجتماعی همخوانی داشته باشد و هم‌گوینده بفهمد و هم شنونده درک کند. با این زبان است که نه در دام عوام‌فریبی می‌افتد و نه به رویکردهای نخبه‌سالار روی می‌آورد.

عرفان روشن‌فکری مذهبی گونه‌ای از عرفان اجتماعی است که رابطه خود را با خالق خود، بر مبنای همراهی و کمک به خلق خدا تبیین می‌کند و از این منظر عرفان، هم به روشن‌فکر مذهبی اطمینان روحی می‌دهد و هم او را برای حضور فعال در امور اجتماعی و حرکت به سوی نو‌شوندگی، انگیزه دو چندان می‌دهد. روشن‌فکری مذهبی در نقد خود صادق است و اشتباهاتش را به عوامل بیرونی نسبت نمی‌دهد. این جریان از آنجا که حرکت خود را معطوف به تغییرات اجتماعی می‌داند، اکنون برای خود این پرسش را طرح می‌کند که چرا با گذشت بیش از یک قرن و نیم از جریان نواندیشی در ایران، هنوز اندر خم یک کوچه مانده است. البته آنچه در باب این جریان گفته شد، مجموعه ویژگی‌هایی است از آنچه باید باشد و این به این معنی نیست که چهره‌های این جریان از هر گونه انتقاد مبرا هستند؛ بلکه

بیشتر تلاش شد سویه‌ها مشخص شوند. اما برخلاف تصور، اختلاف میان روشن فکری دینی از زمین است تا آسمان.

در دوم خرداد گفتمانی نوین پدیدار شد که بر جریان چپ از نحله‌های مختلف گرفته یورش برد و بنیان‌های هر گونه ایدئولوژی گرایی را مورد حمله قرار داد. شاخص‌های این جریان با نام نحله کیان معروف شدند و با شعار اصلاح معرفت در حوزه نظری از پلورالیسم، تساهل و تسامح، نفی هر گونه ایدئولوژی گرایی، خصوصی شدن دین و حقیقت‌گرایی سخن گفتند و در حوزه سیاسی با شعار قانونگرایی و گردش نخبگان در مدار قدرت، از مطالبات مطرح شده ایرانی‌ها در دوم خرداد، استفاده بهینه کرده، تا حدودی نفوذ خود را در محافل دانشگاهی و روشن فکری بسط دادند.

روشن فکری دینی در ابتدای امر با تفکری نخبه‌گرایانه امیدوار به تغییرات در سطح و اصلاح از بالا به پایین بود. این بینش از درک تحولات اجتماعی عاجز و ناتوان است، یا نسبت به آنها بی‌اعتناست. عدالت اجتماعی در گفتمان روشن فکران دینی اگر نگوئیم وجود ندارد می‌توان مدعی شد کم‌رنگ است. ایمان به اصلاح قدرت از طریق گردش نخبگان، نشأت گرفته از بینشی است که اصالت را به قدرت می‌دهد و آزادی را تابعی از قدرت می‌داند. این بینش قدرت محور، یا نیروهای موجود اجتماعی را خوار می‌شمارد یا وجودشان را نادیده می‌انگارد. بر این مبناست که مشاهده می‌کنیم چگونه در دوم خرداد و سال‌های پس از آن نیز اصلاح‌طلبان با نیروهای صنفی، برخورد دو گانه و در بسیاری از مواقع منفعت‌طلبانه داشتند.

روشن فکری دینی به دلیل غرق شدن در انتزاعیات تلاش نمی‌کند موضع خود را به صراحت در باب موضوع‌هایی همچون بحران‌های اجتماعی یا مسائل جدید مانند زنان، اقوام و اصناف مشخص کند. اگر روشن فکری مذهبی به تعامل میان هویت‌ها تأکید می‌کند و خواستار به رسمیت شناختن هویت‌هاست؛ اما روشن فکری دینی، اسلام حقیقت را در برابر اسلام هویت می‌نشانند تا با توسل به این رویکرد به جای حل و فصل مسئله، صورت مسأله را پاک کند و از مواجهه با چالش‌های امروز جامعه ایران فرار کند.

روشن فکران دینی نه خبط‌های بزرگشان در اوایل انقلاب را به گردن گرفتند و نه اشتباهات دوران اصلاحات را نقد کردند. به راستی باید پرسید گفتمان ایدئولوژی‌زدایی برای نمونه در جامعه دانشگاهی ایران چه تأثیری بر جای نهاد؟ آیا به لشکری از سرخوردگان از وضع موجود که به پستوخانه‌های خصوصی خویش سرازیر شده‌اند اندیشیده‌اید؟

با شکست سیاسی سوم تیر در انتخابات ریاست جمهوری همه در انتظار تجدید نظر در

خط مشی‌ها، مبانی فکری و راهکارهای سیاسی از سوی این جریان بودند. اما مایوسانه این‌گونه شنیدیم که شکست اصلاحات، حاصل عملکرد تحریمیان بوده است که این خود، باز نشانی از غرور کاذب سردمداران این جریان بود.

جریان روشن‌فکری مذهبی بر خلاف روشن‌فکران دینی، همواره با نئولیبرالیسم مرزبندی‌های جدی داشته و انتقادهای بنیادینی نسبت به داعیه‌داران این جریان ابراز داشته است. پی‌آمدهای منفی جریان نئولیبرالیسم بر جامعه ایران، خرد شدن افراد و اتمیزه شدن آنها، فرو رفتن در لاک خصوصی و اصالت دادن به لذت‌طلبی، فرار از مسؤولیت اجتماعی و اصالت بخشیدن به مصرف‌گرایی بوده است. روشن‌فکران دینی که بنا بر سرشت نازک‌رنجی‌وار خود در انتظار مهیا شدن شرایط و ایجاد فضای مناسب برای فعالیت خود هستند، در دوران اصلاحات آنچنان از ترفندهای رقیبان محافظه‌کار خود ناله می‌کردند که گویی انتظار داشته‌اند تا رقیب در برابر ایده‌های آنها سر تعظیم فرود آورد و با انتشار چند مقاله و چند نطق سنگر به سنگر پیشروی کنند. روشن‌فکران دینی همچنان خود را بر فراز جریان‌های روشن‌فکری ایران می‌دانند و هیچ‌گونه نقدی را نسبت به خود بر نمی‌تابند و منتقدان را با انواع و اقسام اتهامات خلع سلاح می‌کنند و این چنین غرور کاذبی، خود، بزرگ‌ترین مانع در تبیین وضعیت موجود است.

● اشاره

احمد فلاح‌زاده

۱. با نگاهی به مقاله آقای نجفی، توضیحی کوتاه از روشن‌فکری لازم است ارائه شود. روشن‌فکری از حیث تاریخی و تئوریک، پدیده‌ای بالذت غری و محصول و نتیجه رویکرد اومانستی بشر، به عالم و آدم است. واژه روشن‌فکر دچار مسخ فرهنگی شده و غالباً در معنای بی‌ربط استعمالی خود به کار گرفته می‌شود. شریعتی در این باره می‌گوید: «روشن‌فکر ما، زبان مادری و ملی ندارد. فارسی هم که حرف می‌زند، فرانسوی و انگلیسی دوبله شده به فارسی است، در عین حال نه فرانسه می‌داند و نه انگلیسی؛ مگر خواص، آن هم غالباً به قدر حاجت یک دلال یا توریست یا مقلد».^۱ از جهت دیگر مدرنیته در ایران از یک سو ظرفیت انتقادی ندارد، از طرفی نسبت به مسائل فرهنگی و فکری اطرافش، بی‌اعتنا شده است.^۲

بازتاب اندیشه ۱۰۲

۵۲

روشن‌فکری
مذهبی
در برابر
روشن‌فکری
دینی

۱. شریعتی، علی، ما و اقبال، مجموعه آثار، شماره ۵، تهران، الهام، ۱۳۶۱، ص ۷۶
۲. میرسپاسی، علی، دموکراسی یا حقیقت، رساله‌ای جامعه‌شناختی در باب روشن‌فکری ایرانی، تهران؛ طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸

۲. آقای نجفی، روشن‌فکری مذهبی را نطه‌ای از جریان نواندیش اسلامی با تاریخ چنددهه‌ای معرفی می‌کند. در حالی روشن‌فکری مذهبی با تمایزاتی که ایشان از روشن‌فکری دینی برای آن قائل است (تعامل با رویکردی انتقادی به سنت و مدرنیته، معطوف بودن به جریان‌های اجتماعی، اجتناب از انتزاعی‌گری و مباحث تئوریک صرف، مقابله با الگوهای غیر بومی، احترام به حقوق رقبا، عرفانی مبتنی بر مساعدت خلق، نقد صادقانه به گذشته خود) تا قبل از سال ۱۳۶۷ به این گونه مصطلح و متمایز نبوده است، و چهره‌های بارز روشن‌فکر مذهبی را، در سابق به روشن‌فکر دینی نام می‌بردند؛ از جمله شریعتی. و از سوی دیگر، در پیش بعضی از کسانی که امروزه روشن‌فکر دینی (با این تمایزاتی که آقای نجفی معرفی می‌کند) خوانده می‌شوند، از آنها به روشن‌فکر مذهبی نیز نام برده شده، به مانند آقای سروش که پیش‌تر، عقایدی غیر از آنچه اکنون بیان می‌کند داشته است. پس مؤلفه‌های شناخت روشن‌فکر دینی از مذهبی، دیرینه چند دهه‌گی ندارد و تفکیک روشن‌فکر مذهبی از دینی، بدین معنی که آقای نجفی در پی آن است، پس از کسب قدرت، به وسیله روشن‌فکران دینی، در دوم خرداد ۱۳۷۶ واضح‌تر شد.

۳. به نظر ایشان، شعار روشن‌فکری دینی؛ اصلاح معرفت در حوزه نظری، پلورالیسم، و تسامح، نفی ایدئولوژی‌گرایی، خصوصی شدن دین و حقیقت‌گرایی است، که البته در حوزه سیاسی، قانون‌گرایی و گردش‌نخبگان در مدار قدرت را می‌طلبیدند. از طرفی روشن‌فکری دینی، به چند گروه تقسیم می‌شود که در اشارات بعدی به آن اشاره خواهد شد که بعضی، دیگران را از اصل نفی می‌کنند. به نظر آقای نجفی، روشن‌فکری دینی از درک تحولات اجتماعی ناتوان است که البته این صحیح است؛ اما روشن‌فکری مذهبی نیز، غمگینانه باید گفت، خود نیز چنین نقصی را دارد و تجربه حکومت موقت بهترین دلیل و فرنود بر آن است. و می‌افزاید: نقص دیگر روشن‌فکری دینی، توسل به اسلام حقیقت برای فرار از چالش‌هاست، که این سخنی درست است، اما خود روشن‌فکری مذهبی نیز در برابر چالش‌های امروزین جامعه، نتوانسته پاسخی دلچسب و واقع‌بینانه بیابد و ارائه دهد و صرفاً پاسخ‌ها، جنبه ثبوتی و ذهنی دارد؛ اما در مقام اثبات و عمل، ناکارآمد است و یا آن‌که در بسیاری از موارد پاسخی داده نشده است. ایشان عقیده دارد که روشن‌فکر مذهبی، اشتباهاتش را به عوامل بیرونی نسبت نمی‌دهد، اما تجربه دولت‌بازرگان، به عنوان دولت روشن‌فکری مذهبی چیز دیگری را نشان می‌دهد.

۴. نکته اساسی، عدم خُبرگی روشن‌فکران (به اصطلاح) مذهبی، در مذهب و علم دین است. چرا که به همه جوانب مذهب مطلع نبوده و بنابراین نظریات آنها در باب مذهب نیز کارشناسی شده نخواهد بود. پس در تعامل سنت و مدرنیته در حالی که اطلاع کافی از سنت ندارند، موفقیت بسیار و توفیق مورد ادعا، کم احتمال است. حتی گاهی از گفتارهای آنان و التقاط حاصل شده، برای نمونه کتاب‌های بازارگان، عمده منابع مطالعاتی سازمان

مجاهدین خلق را تشکیل می‌داد. دکتر شریعتی نیز در سفر پایانی به لندن، درخواست بازبینی کتاب‌هایش را (از بیم التقاط) نمود. و شهید مطهری^۱ نیز بارها از ضرر اندیشه‌های شریعتی به علت نگاه سطحی او به دین، خبر داده بود. شریعتی در حالی مدعی اسلام منهای روحانیت بود که چنین چیزی ممکن نیست.

۵. از ادعاهای آقای نجفی، سعه صدر روشن‌فکران مذهبی است، آن هم در زمان کسب قدرت. ما در اینجا بناداریم در میدان عمل آنچه دیده شده را بازکاوی کنیم. با انتخاب بازرگان در عصر چهاردهم بهمن ۱۳۵۷، در اولین فهرست اعضای دولت از میان ملیون و لیبرال‌ها انتخاب شدند.^۱ پس در اولین فهرست، دیگر رقبای، به ویژه انقلابیون، کنار زده شدند. امام خمینی^۲ بارها به انقلابی نبودن اعضا و وزرای دولت موقت اشاره و آن را ریشه گرفتاری‌های بزرگ دانستند.^۲ حتی پس از اصلاح کابینه نیز بیشتر کابینه اصلاحی بازرگان را ملیون و نهضت آزادی و فقط معدودی از دیگر گروه‌ها تشکیل می‌دادند.^۳ بدتر از همه آن‌که بعضی از دولتمردان دولت موقت مأمور سیا بودند: عباس «روافیان» امیر انتظام، معاون نخست‌وزیر با اسامی رمز «اس، دی، آهسته رو»، «اس، دی، بلادا»، حسن نزیه، عضو نهضت آزادی ایران و نخستین مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران در دولت بازرگان، با نام رمز «اس، دی، پیر» و «ب»^۴. و... علاوه بر آن، آیت‌الله طالقانی^۵ که از بزرگان روشن‌فکری مذهبی خوانده شده، هرگز به آن معنی که بازرگان و شریعتی یا سبحانی، روشن‌فکر مذهبی بودند، وی نبود. امام خمینی^۶ در جریان رحلت آیت‌الله طالقانی، علت احترام مردم را به طالقانی به خاطر آن دانست که او فرزند پیامبر و روحانی عالی‌قدری است.^۵

۶. آقای نجفی عقیده دارد که روشن‌فکر مذهبی در دام انتزاعیات نمی‌افتد. اما نامه آخرین شریعتی مبنی بر اصلاح کتاب‌هایش نشان داد که او درگیر انتزاعیات بوده است و نیز ایشان بر این ایده است که «روشن‌فکر مذهبی باید برنامه به جامعه بدهد» در حالی که گویا این نکته را از یاد برده‌اند که عدم خُبرگی روشن‌فکر مذهبی در دین مانع برنامه‌دهی صحیح است. و در مقابل در تاریخ معاصر، امام خمینی^۷ را داریم که با توانایی علمی خود توانست ضمن درک دقیق اوضاع، بعضی قواعد فقهی و اصولی را به مدد طلبد و احکامی را صادر کند که راه‌گشا و مفید بودند. درحالی‌که روشن‌فکری مذهبی در عمل چیزی ابراز

۱. بازرگان، مهدی، تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، تهران، تحقیق و تدوین: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۰، صص ۲۲۴ و ۲۳۳. ۲. همان، ص ۲۳۴.

۳. برای نمونه نگاه کنید به: شادلو، عباس، انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم: ناگفته‌های تاریخی از تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت تا سقوط بنی صدر، ۶۰-۱۳۵۷.

۴. تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، صص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۵. اسماعیلی، خیرالله، دولت موقت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، زمستان ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۲۵.

نکرده است. ایشان می‌گویند «اختلاف میان روشن‌فکری دینی از زمین است تا آسمان». این جمله ناتمام است. اختلاف میان روشن‌فکری دینی با چه؟ آیا اختلاف میان روشن‌فکران دینی؟ یا اختلاف در خاستگاه نظری؟ یا اختلاف روشن‌فکری دینی با واقعیت‌ها؟ به هر حال جمله ناقص است.

۷. در پایان، نیکو می‌نماید توضیحاتی درباره روشن‌فکری دینی داده شود. روشن‌فکران دینی علاوه بر دین‌داری می‌کوشند در جهت گستردن و ژرفا بخشیدن به آگاهی‌ها... گرایش‌ها و کنش‌های دینی حرکت کنند، حال آنکه طیفی گسترده از روشن‌فکران دینی چنین اعتقادی ندارند.^۱

سه آفت عوام‌زدگی، غرب‌زدگی و شوونیسم و عدم توجه واقعی و منطقی به سه شکاف ملی-اسلامی و تمدن غالب بشری همواره از موانع توسعه درون‌زا و بومی بوده است که انقلاب اسلامی در حقیقت گامی در جهت تلفیق مثبت و منطقی این لایه‌های فرهنگی بوده است^۲ و البته این در سخنان روشن‌فکران دینی غریب و ناپیدا است. اساساً روشن‌فکری دینی بیشتر در عرصه شفاهی یعنی خطابه‌ها و سخنرانی‌ها و گاه مصاحبه‌ها شکل می‌گیرد که امکان مذاقه منطقی و تأمل استدلال وجود ندارد.^۳ اگر روشن‌فکری دینی فقط بخواهد آمال روشن‌فکران خود را، مبنی بر انتقال مدرنیسم به یک جامعه سنتی با ابزار و مفاهیمی که رنگ و لعابی غیردینی دارد پی‌گیری کند، دیگر یک جریان دینی نیست. زیرا استفاده از صفت دینی برای یک جریان فکری، گویای مفهومی عمیق‌تر از «دین‌نمایی» است.^۴ در عین حال «بزرگ‌ترین بحران روشن‌فکری دینی، بحران ماهیت متناقض‌نمای آن است»^۵ روشن‌فکری دینی هر چند جریان غالب ایام اخیر است، اما غلبه خود را الزاماً از قوت دلایل به دست نیاورده است.^۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. علوی تبار، علیرضا، روشن‌فکری، دین‌داری، مردم‌سالاری، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۹، ص ۱۶
۲. امانیان، حسین، کالبدشکافی جریان‌های اصلاح‌طلبی و روشن‌فکری در ایران، تهران، پرس‌مان، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵
۳. دهقانی، رضا، روشن‌فکری دینی و دین‌داران روشن‌فکر (خاستگاه نظری)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، صص ۲۱ و ۲۲
۴. شیخی، فرهاد، روشن‌فکری دینی و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۰
۵. کاظمی، عباس، جامعه‌شناسی روشن‌فکری در ایران، تهران، طرح نو، ۱۳۸۳، ص ۷۸
۶. هاشمی، محمد منصور، دین‌اندیشان متجدد: روشن‌فکری دینی از شریعتی تا مملکیان، تهران، کویر، ۱۳۸۶، ص ۳۴۲